

«ابوالحسن علی بن حسین مسعودی و برخی از آثار او»
درگذشته بسال ۳۴۶ قمری ۹۵۶ میلادی

قرن چهارم هجری یکی از رخشنده‌ترین ادوار علمی و ادبی اسلامی است. چهره‌های روشن دانشمندان و آثار ارزنده و سترگی که از ایشان برای ماباقی مانده یکی از امتیازات برجسته قرن مذکور است. کتب زیادی درباره اهمیت این قرن نوشته شده که شاید یکی از بهترین آنها کتاب «الحضارة الاسلامیة فی القرن الرابع الهجری» اثر ادم متز^۱ دانشمند آلمانی مقیم سوئیس است که وسیله استاد محمد عبدالهادی ابوریده در دو جلد بعربی ترجمه شده و تلخیصی از آن بفارسی بانام «تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم» وسیله آقای محمد حسین استخر فراهم آمده است. اصطلاحی که برای این قرن با عبارت عربی «عصر النهضة» یعنی دوره جنبش علمی اسلامی وضع نموده‌اند^۲ کاملاً منطبق با واقع و حقیقت است.

یکی از بزرگترین شخصیت‌های علمی این قرن «مسعودی» مورخ و جغرافی‌دان و جهانگرد بزرگ اسلامی است که گروهی از خاورشناسان او را هرودت مشرق‌زمین و پیشوای تاریخ نویسان دانسته‌اند^۳ و چون در کتابهای فارسی بمقاله نسبتاً جامعی درباره او برخورد نکرده‌ام مقاله زیر در باب او و آثارش فراهم آمد به آن امید که برای دانشجویان گرامی بی‌فایده نباشد.

۲- در اصطلاح انگلیسی Renaissance of Islam

۱- Adam, Metz

۳- ص ۱۱۵ کنوزالاجداد محمد کردعلی وص ۲۵۴ ج ۴ تراث الانسانیة .

نام و نشان: در الفهرست ابن ندیم که از لحاظ تاریخ تألیف نزدیکترین کتابها به زمان مسعودی است درباره او چنین می‌خوانیم: «این مرد از اهل مغرب زمین و معروف به ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی و از اعیان عبدالله بن مسعود و مصنف کتابهای تاریخی و اخبار پادشاهان است»^۴ نام و کنیه او در بسیاری از منابع بعدی و هم در کتابهای خود او به همین صورت آمده است و اختلافی در آن مورد بچشم نمی‌خورد ولی بدون تردید مسعودی از اهل مغرب زمین که شامل کشورهای لیبی، الجزایر، تونس و مراکش امروز است نبوده و اظهار نظر ابن ندیم اشتباه است زیرا در مروج الذهب که بهترین اثر باقی مانده مسعودی است در فصل اقلیم بابل می‌بینیم که او خود را از آن دیار می‌داند و هنگام اقامت در مصر بر دوری از وطن اندوه می‌خورد^۵ و این مطلب و اشتباه گفتار ابن ندیم در منابع متعدد از جمله معجم الادباء یا قوت حموی نقل شده است. لقب او بمناسبت انتسابش به عبدالله بن مسعود صحابی محترم حضرت ختمی مرتبت و یا بواسطه تولد او در مسعوده که از بخشهای بغداد است بر او اطلاق شده است. متأسفانه تاریخ ولادت او روشن نیست و این بنده هم تاکنون بمنبعی که در این مورد بررسی نموده باشد بر نخورده‌ام. «باربیه دومینار» و «پاوه کورتی»^۶ دو خاورشناس فرانسوی علاقمند به مسعودی که کتاب مروج الذهب را بفرانسه ترجمه نموده‌اند آغاز مسافرتهای مسعودی را برای جهانگردی و مطالعه در آداب و سنن ملل از سال ۳۰۰ هجری دانسته‌اند^۷ و اگر سن او را در هنگام مسافرت لا اقل ۲۰ سال بدانیم حدود تولد او به ۲۸۰ هجری می‌رسد. ولی در عین حال که در سال وفات او فقط یکسال اختلاف در منابع دیده می‌شود که سالهای ۳۴۵ یا ۳۴۶ هجری قمری است برخی از نویسندگان او را نسبتاً جوان مرگ شده دانسته‌اند و از عبارات مترجمان کتاب به فرانسه هم همین مطلب استنباط می‌گردد^۸ در این صورت آیا یک مرد ۶۵ یا ۶۶ ساله را می‌توان جوان مرگ بحساب آورد؟ بر فرض

۴- ص ۱۷۱ الفهرست چاپ تهران بتحقیق مرحوم تجدد.

۵- مروج الذهب چاپ شارل بلا بیروت ص ۱۸۴.

۶- Barbier de Meynard-pavet, de, Courtill

۷- Les Prairies D'or Tome premier P. III

۸- Ce fut dans cette meme ville qu'il mourut a un age peu avance

که عمر او را در آغاز سفر ۱۵ سال بدانیم باز هم هنگام مرگ ۶۱ سال داشته است . در میان نویسندگان معاصر مرحوم سیدحسن صدر تولد مسعودی را در اوائل قرن سوم و عمر او را بالغ بر ۹۰ سال دانسته است و بنظر می‌رسد که در این اظهار نظر دقت نشده و یا عبارت چاپ شده مخدوش است . زیرا مرحوم صدر هم وفات مسعودی را در سال ۳۴۶ می‌داند که اگر عمر او نود سال باشد باید تولدش در ۲۵۶ هجری صورت گرفته باشد که نمی‌تواند اوائل قرن سوم باشد . اگر اظهارات دیگر مرحوم صدر را درباره استادان مسعودی که ایشان را از شاگردان حضرت هادی و حضرت عسکری دانسته‌اند قبول نمائیم ظاهراً لازم می‌آید که عمر مسعودی بیش از ۹۰ سال باشد^۹ زیرا رحلت امام هادی علیه السلام در ۲۴۵ و در گذشت حضرت عسکری در ۲۶۰ هجری اتفاق افتاده است^{۱۰} . درباره کیفیت ازدواج و فرزندان مسعودی هم اطلاعی در دست نیست . میرزا عبدالله افندی نویسنده ریاض العلماء نوشته است که مسعودی جد مادری شیخ طوسی بوده است با توجه باینکه وفات مسعودی در ۳۴۶ و تولد شیخ الطائفه طوسی در ۲۸۵ بوده باید گفته صاحب ریاض العلماء با احتیاط تلقی نمود هر چند مرحوم آغابزرگ تهرانی رحمه الله تعالی در مقدمه تبیان این مطلب را رد نکرده و احتمال داده‌اند که ممکن است مسعودی پدر بزرگ مادر شیخ طوسی باشد^{۱۱} ولی اطلاع دیگری در باب خانواده و اعقاب مسعودی نداریم . در زندگی مسعودی موضوع مسافرت‌ها و جهانگردی او نقطه عطف مخصوصی است که از وی شخصیتی بارز در تاریخ و جغرافیا بوجود آورده است .

مسافرت‌های مسعودی : مسعودی از آن عده معدود دانشمندان اسلامی است که با همه مشکلات موجود در آن عصر آغاز به جهانگردی و انجام مسافرت‌های دور و دراز نموده است . گروهی از دانشمندان ابتدای مسافرت‌های او را در حدود سال ۳۰۹ هجری می‌دانند^{۱۲} اما ظاهراً این مطلب نمی‌تواند درست باشد و حق با کسانی است که مسافرت‌های مسعودی را از سال ۳۰۰ دانسته‌اند زیرا در مروج الذهب در فصل دهم آنجا که درباره

۹- تأسیس الشیعه ص ۲۵۴ .

۱۰- ارشاد مفید چاپ تهران صفحات ۳۱۵ و ۳۰۷ .

۱۱- ص ۶۸ مقدمه ج ۱ تفسیر تبیان نجف .

۱۲- مقدمه محمد محی‌الدین بر مروج چاپ مصر ص ۷ .

اخبار دریای حبشی یعنی اوقیانوس هند توضیح می‌دهد عبارت او چنین است: «آخرین بار که سوار این دریا شدم به سال سیصد و چهارم بود که از جزیره قنبلو تاشهر عمان رفتم و من بچندین دریا چون دریای چین و روم و خزر و قازم و یمن بکشتی سوار شده و بدریاها خطرها دیده‌ام که از بس فروست شمار نتوانم کرد ولی هول انگیز تر از دریای زنگ که بگفتم ندیدم این آخرین دریانوردی من هنگامی بود که احمد بن هلال بن اخت القیتال امیر عمان بود...»^{۱۳} از این عبارت چنین برمی‌آید که پس از این تاریخ مسعودی دریانوردی نکرده است و می‌دانیم که کتاب مروج الذهب بعد از سال ۳۳۲ هجری تمام شده و مسعودی در سال ۳۳۶ در آن تجدیدنظر نموده است بنابراین نوشته آقای دکتر خربوطلی در تراث الانسانیه که مینویسد مسعودی در سال ۳۱۰ هجری دریانوردی داشته نمی‌تواند با این عبارت مروج الذهب سازگار باشد. مسعودی بیش از نیمی از جهان آباد آن روزگار را زیر پا گذاشته و با حوصله و دقت قابل تحسین در فرهنگ مال مختلف مطالعه و مشاهده عینی نموده است و از همه برکات سفر برخوردار گردیده است. چون زادگاه او بغداد و مهمترین همسایه او ایران زمین بوده او در آغاز سفر راهی سرزمین ایران شده استانهای فارس و کرمان را بازدید نموده و مدتی در استخر توقف داشته است. سپس آهنگ دیدار از سرزمین هند کرده و نواحی مختلف آن شبه قاره را از غرب تا شرق و از شمال تا جنوب سیاحت نموده است. از مقدمه مروج الذهب چنین برمی‌آید که مسعودی به چین نیز مسافرت کرده است و سپس خراسان بزرگ که شامل سرزمینهای افغانستان و ترکستان روس و خراسان امروزی است مورد بازدید او قرار گرفته است. نطفاً باین گفتار مسعودی توجه فرمایید که اقامت او را در بلخ می‌رساند: «من در شهر بلخ پیرمردی خوش روی و خردمند و فهیم را دیدم که مکرر به چین رفته اما هرگز بدریا ننشسته بود و نیز تعدادی از کسانی را که از دیار صغد براه کوههای نشادر بدیار تبت و چین رفته بودند در خراسان دیدار کردم»^{۱۴} مسافرت دیگری برای مسعودی در حدود سال ۳۱۴ به نواحی آذربایجان و طبرستان و انطاکیه در کتب تذکره آمده است. و حتی گفته شده که ماداگاسکار هم مورد بازدید او قرار گرفته است که ازشکوفسکی دانشمند معاصر روسی که در باب دانشمندان اسلامی و آثار ایشان مطالعه نموده در کتاب خود

۱۳- ص ۱۰۴ ترجمه مروج الذهب بقلم نویسنده توانا آقای ابوالقاسم پاینده.

۱۴- همان ترجمه ج ۱، ص ۱۵۴.

فصلی جداگانه در باب کسانی که سرزمینهای شمالی خزر و بخشهایی از اتحاد جماهیر شوروی را سیاحت نموده‌اند گشوده‌اند گشوده‌اند و سرخیل آن گروه مسعودی است . ولی نمی‌دانم چرا او مسافرت مسعودی را به چین با احتیاط و با قید احتمال نقل نموده است^{۱۵} مسعودی در دهه آخر عمر خود در فسطاط که از شهرهای قدیمی مصر و در واقع در محل قاهره کنونی بوده اقامت گزیده و به فراهم آوردن آثار خود پرداخته است باین عبارت مسعودی توجه فرمایید که می‌نویسد: «ماه جمادی الأولى سال ۳۳۶ هجری قمری است و ما مقیم فسطاط مصریم»^{۱۶} در پایان کتاب دیگری که انتساب آن با قطعی است یعنی التنبیه والاشراف نیز چنین آمده است: «علی بن حسین مسعودی بسال سیصد و چهل و پنجم هجری در فسطاط مصر از تالیف این کتاب فراغت یافت که دوران خلافت المطیع است»^{۱۷} .

مرگ مسعودی: نزدیک به یک سال پس از تألیف التنبیه والاشراف در ماه جمادی الآخره ۳۴۶ هجری مسعودی در همان فسطاط در گذشت و در گورستان بزرگ آن شهر بخاک سپرده شد . گروهی از نویسندگان سال مرگ مسعودی را ۳۴۵ و گروه دیگری که اکثریت دارند سال ۳۴۶ دانسته‌اند . ابن تفری بردی تنها نویسنده‌یی که ماه مرگ را هم تعیین نموده و حافظ ذهبی سال مرگ را ۳۴۵ می‌داند^{۱۸} در میان نویسندگان معاصر مرحوم سید محسن امین رحمه الله سال وفات مسعودی را ۳۴۶ می‌داند و تصریح می‌کنند که سال ۳۴۵ که برخی نوشته‌اند صحیح نیست^{۱۹} . اشاره به این نکته را لازم می‌دانم که بنا بنقل مرحوم امین وفات مسعودی در بحار الانوار سال ۳۳۳ ضبط شده و همان طور که آن مرحوم و گروه دیگری از نویسندگان یاد آور شده‌اند سال ۳۳۳ اشتباهی است که ناشی از عبارت نجاشی دانشمند قرن پنجم است زیرا نجاشی نوشته است که

۱۵- تاریخ الادب الجغرافی العربی تألیف Krochovski ترجمه عثمان هاشم چاپ مسکو سال

۱۹۵۷ ، ج ۱ ، ص ۱۷۸ .

۱۶- مروج الذهب چاپ محمد محی الدین ج ۲ ، ص ۲۸۵ .

۱۷- ترجمه التنبیه والاشراف بقلم آقای ابوالقاسم پاینده ص ۳۸۸ .

۱۸- نجوم الزاهرة ج ۳ ص ۲۱۵ .

۱۹- اعیان الشیمة ج ۴۱ ، ص ۱۹۹ .

مسعودی تا سال ۳۳۳ باقی بود .

ومرحوم مجلسی وشيخ حر عاملی واردیابی صاحب کتاب جامع الرواة که هرساله معاصر و از بزرگان قرن یازدهم هجری هستند پنداشته اند که مراد از جمله مذکور مرگ مسعودی است^{۲۰} و حال آنکه قبلاهم اشاره شد که بدون تردید مسعودی تا سال ۳۴۵ که از تالیف التنبیه والاشراف فراغت یافته در قید حیات بوده است .

مذهب مسعودی : حقیقت این است که چون موضوع مذهب مسعودی از لحاظ اثبات انتساب پاره‌یی از مؤلفات او به وی مسأله مهمی است که جداگانه باید مورد بررسی قرار گیرد لازم دانستم با سرفصل مجزایی در این باره بحث شود و امیدوارم خوانندگان دانشمند اگر در این باره نظری دیگر دارند لطف کرده و مرا مستحضر سازند که بدون شك موجب سپاس وتشکر است . اگر چه بررسی عقاید و تراوشهای فکری نویسنده در آثار باقی مانده از او یکی از بهترین روش‌های پی بردن به مذهب نویسنده است ولی اشاره به یکی دو نکته دیگر هم در این باره سودمند خواهد بود .

الف : اگر در کتب رجال یکی از مذاهب اسلامی مکرراً نام کسی بعنوان پیرو آن مذهب ذکر شد و با اصطلاح بحد توان تر رسید تا حدود زیادی می توان بمطلبی که گفته شده اعتماد نمود در این باب اگر کتب رجال مذهب شیعه دو اوزده امامی بررسی شود می بینیم گروه زیادی از علمای دقیق النظر شیعه مسعودی را بعنوان شیعه اثنی عشری معرفی نموده اند و می دانیم که رجال نجاشی یکی از معتبرترین کتابهای رجال شیعه است ترجمه گفتار او درباره مذهب مسعودی چنین است : «علی بن الحسین بن علی المسعودی از اصحاب ما و دارای کتابهای زیر است: المقالات فی اصول الدیانات ، الزلف ، الاستبصار ، بشر الحیة ، بشر الابرار ، الصفوة فی الامامة ، الهدایة الی تحقیق الولاية ، المعالی فی الدرجات ، رساله اثبات الوصیة لعلی بن ابیطالب علیه السلام ...»^{۲۱} بطوری که می دانیم نجاشی متولد ۳۶۲ هجری قمری و از لحاظ زمان به مسعودی بسیار نزدیک است و بگفتار او می توان تا حد زیادی اعتماد نمود . محمد بن ادریس عجلی که از فقهای بزرگ شیعه در قرن ششم هجری است در فصل حج از کتاب سرائر خود درباره مسعودی چنین مینویسد:

۲۰- جامع الرواة ج ۲ ، ص ۵۲۴ .

۲۱- رجال نجاشی ص ۱۹۲ ، چاپ تهران .

«مسعودی از مصنفان شیعه و معتقد بطریقه حقه است»^{۲۲}. ابن دواد حلی دانشمند قرن هفتم هجری در گذشته بسال ۶۴۷ در کتاب رجال خود که از کتب معتبر رجال است راویان و رجال علم حدیث شیعه را بدو دسته تقسیم نموده است نخست کسانی هستند که در موثق بودن آنان تازمان ابن داود در میان علمای شیعه هیچگونه اختلاف نظر وجود نداشته است. دسته دوم گروهی هستند که شیعه وثقه بودن آنان مورد اختلاف بوده است. او مسعودی را در دسته نخست قرار داده است^{۲۳}. علامه حلی دانشمند دیگر شیعی متوفی بسال ۷۲۶ در کتاب خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال خود که بتقلید از ابن داود آن را بدو بخش تقسیم نموده در بخش نخست درباره مسعودی چنین می نویسد: «علی بن حسین بن علی مسعودی هذلی کتابهای فراوان درباره امامت و علوم دیگر دارد که از آن جمله است اثبات الوصیة لعلی بن ابیطالب علیه السلام و هو صاحب کتاب مروج الذهب است»^{۲۴}.

در مجمع الرجال قهپایی که از دانشمندان بنام قرن ۱۱ هجری است نیز مسعودی جزء علمای شیعی ذکر شده است و عجب آنکه در نسخه چاپ شده بجای رمز «جش» که علامت رجال نجاشی است رمز «کش» که علامت رجال کشی است چاپ گردیده که موجب اشتباه میگردد چنانکه خود این بنده تمام رجال کشی را بدقت مطالعه نمودم تا شاید نام مسعودی را در آن بیابد و بعد متوجه اشتباه چاپی گردیدم^{۲۵} اندکی بعد مجلسی در مقدمه بحار ضمن معرفی مآخذ شیعی که از آنها استفاده نموده است از دو کتاب اثبات الوصیة و مروج الذهب مسعودی نام می برد^{۲۶} و بتصریح مرحوم نوری در مستدرک مجلسی در موارد دیگری از بحار نیز مسعودی را جزء ثقات راویان شیعه برشمرده است. شیخ حر عاملی دانشمند دیگر که معاصر مجلسی است در تألیفات خود از مسعودی چنین یاد می کند: «اورا کتابی در باب امامت است و همونست که اثبات الوصیة و مروج الذهب

۲۲- تأسیس الشیعه ص ۲۵۳.

۲۳- رجال ابن داود حلی چاپ استاد محترم سیدجلال محدث ص ۲۴۱.

۲۴- رجال علامه حلی ص ۴۹ چاپ تهران.

۲۵- مجمع الرجال ج ۴ ص ۱۸۵.

۲۶- بحار الانوار چاپ آخوندی ج ۱ ص ۱۸ متن.

را نوشته است»^{۲۷} همچنین در ادوار بعدی نویسندگانی چون صاحب ریاض العلماء و سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات که کتابش از منابع بسیار ارزنده است و امامقانی و مرحوم محدث نوری و مرحوم حاج شیخ عباس قمی و مرحوم علامه امین جبل عاملی و بزرگان دیگری چون سید حسن صدر و کاشف الغطاء و آغا بزرگ تهرانی که روان همگی قرین آرامش ابدی باد . مسعودی را از رجال شیعه دانسته‌اند و در میان این گروه بوده‌اند افرادی که در کتب رجال خود بدون هیچگونه تعصب بزرگان سایر مذاهب اسلامی را هم با ذکر مذهبشان و خدمات آنان نوشته‌اند مانند مرحوم خوانساری در روضات الجنات^{۲۸} و نمی‌توان گفتار همه این بزرگان را رد نمود و انگیهی دلیل قانع کننده برای رد این مطلب در دست نیست زیرا معمولاً علمای شیعه در این مسأله دقت کافی مبذول می‌داشته‌اند که اگر کسی در میان روات تابع مذهب جعفری نبوده بصراحت او را مشخص نمایند و ممکن است لطفاً بمقدمه مرحوم علامه حلی بکتاب خلاصة الاقوال مراجعه شود تا متوجه باریک بینی آنان بشویم .

این بخش را با تذکری که سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات الجنات و مرحوم محدث نوری در خاتمه مستدرک داده‌اند تمام می‌نمائیم زیرا بررسی بیشتر منابع ممکن است ملال انگیز گردد . خلاصه کلام آن دو این است که تاکنون ندیده‌ایم کسی از علمای شیعه در شیعه بودن مسعودی تردید نماید مگر آقا محمد علی (مراد آقا محمد علی کرمانشاهی فقیه بزرگ و صاحب کتاب مقام است) که اصرار دارد بر اینکه مسعودی شیعه نیست . شاید انگیزه آقا محمد علی در این اصرار ثبت دوره خلافت خلفای سه گانه و ایام خلفای بنی امیه و دیگران در مروج الذهب و سکوت نسبی مسعودی باشد ؟ و حال آنکه در روش تاریخ نویسی این امری عادیست و یا ممکن است او را با عتبة بن عبدالرحمن مسعودی و یادگیری اشتباه نموده باشد زیرا گروه زیادی از دانشمندان ملقب به مسعودی هستند و بعد بطور تفصیل رفع اشکال می‌نمایند مرحوم نوری شواهد زیادی

۲۷- امل الامل ج ۲ ، ص ۱۸۰ چاپ بغداد .

۲۸- تحفة الاحباب مرحوم محدث قمی ص ۲۲۷ . الدرریمه ج ۱ ، ص ۳۳۰ . اصل الشیعه و اصولها ص ۱۱۰

از کتب مسعودی در جواب آقا محمدعلی ارائه داده است که میتوان با انجام راجعه نمود^{۲۹}

ب: هرگاه در کتب و منابع علمای پیرو سنت در مورد مذهب مسعودی به تشیع او اشاره شده باشد نیز می‌تواند ملاک دیگری برای تعیین مذهب او باشد. در این مورد لازم است باستحضار خوانندگان عزیز برسد که گروه زیادی از تذکره نویسان زبده اهل سنت درباره مذهب مسعودی سکوت کرده‌اند مثلاً ابن‌شاکر کتبی مؤلف فوات الوفيات و ابن عماد حنبلی نویسنده شذرات الذهب و ذهبی در العبر و تذکره الحفاظ و یاقوت حموی در معجم الادباء و حاجی خلیفه در کشف الظنون و از قدما ابن ندیم در الفهرست و از معاصران عمر رضا کحاله دانشمند دقیق‌النظر و پرکار سوری در معجم المؤلفین و اثر ارزنده دیگر خود موسوم به «التاریخ والجغرافیه فی العصور الاسلامیه» در این باره هیچ توضیحی نداده‌اند^{۳۰} بدیهی است که اگر سکوت ایشان مؤید تشیع مسعودی نباشد انتساب او را هم بهیچیک از مذاهب دیگر تأیید نمی‌نماید. ابن حجر عسقلانی دانشمند معروف قرن نهم درباره او چنین می‌نویسد: «مسعودی در سال ۳۴۶ در مصر درگذشت کتابهای او نشان می‌دهد که شیعه معتزلی بوده است»^{۳۱} سپس نسبت باعتراض مسعودی به ابن عمر اظهار ناراحتی می‌نماید. دانشمند دیگر قرن نهم هجری ابن تغری بردی که در میان مورخان مقام شامخی دارد درباره مسعودی چنین می‌نویسد: «ذهبی می‌گوید که مسعودی معتزلی و عدلی مذهب بوده است»^{۳۲} اگرچه نسبت اعتزال بغیر شیعه هم معمول است ولی ظاهراً عدلی غالباً به شیعیان اطلاق می‌گردیده است. اسماعیل پاشا بغدادی در مورد او چنین می‌گوید: «مسعودی ادیب بزرگی است که پیرو مذهب شیعه بوده است»^{۳۳} و بالاخره محمد کردعلی نویسنده متعصب معاصر که نسبت به شیعه بسیار کم‌مهری نموده و بر راستی‌گاه پا از حد انصاف بیرون نهاده است با همه تلاشی که در رد

۲۹- روضات الجنات چاپ اسمعیلیان ج ۴ ، ص ۲۸۵ و مستدرک الوسائل چاپ تهران ص ۳۱۱ .

۳۰- فوات الوفيات ج ۲ ، ص ۹۵ و شذرات الذهب ج ۲ ، ص ۳۷۱ و العبر چاپ کویت ج ۲ ، ص ۲۶۹ و

معجم الابداء ج ۵ چاپ ماکلیوت و التاریخ والجغرافیه ص ۵۱ .

۳۱- لسان المیزان چاپ حیدرآباد دکن ج ۴ ، ص ۲۲۴ .

۳۲- نجوم الزاهرة ج ۳ ، ص ۳۵۱ ، ج ۳ .

۳۳- اسماء المصنفین ج ۱ ، ص ۶۷۹ چاپ استانبول .

کردن تشیع بسیاری از بزرگان شیعی نموده است در مورد مسعودی چنین می‌گوید :
 «به عقیده من مسعودی شیعه فاطمی و بلکه از دعوات فاطمیان بوده است و روزگار در آینده
 روشن خواهد نمود که آیا او شیعه بوده یا حالت بین‌بین داشته است»^{۳۴} سبکی متوفی
 ۷۷۱ و بزرگترین فراهم آورنده طبقات شافعیان در عین آنکه مسعودی را شافعی می‌داند
 اما در آخر گفتار خود می‌گوید ضمناً گفته شده که او معتزلی بوده است^{۳۵} در میان آن
 گروه از خاورشناسان که بنده به اظهار نظر آنان درباره مذهب مسعودی دسترسی پیدا
 نمود اظهار نظر دقیق نشده است مترجمان کتاب بفرانسه در این باره سکوت نموده‌اند.
 روزنتال در کتاب عام التاریخ عند المسلمین یکمرتبه از او با عنوان شافعی یاد نموده
 است^{۳۶} بنابراین ملاحظه فرمودید که دلیل استواری برای رد کردن تشیع مسعودی در
 میان کتب اهل سنت وجود ندارد. اشاره باین نکته را در این جا لازم می‌دانم که شرح
 حال مسعودی در پارهی از کتب بسیار مهم قرن پنجم و ششم از قلم افتاده است مثلاً
 با آنکه یقین داریم که او بغدادی است و تا وصول بدرجه کمال علمی در آن شهر سکونت
 داشته می‌بینیم که خطیب بغدادی در تاریخ بغداد او را از قلم انداخته است. این بنده
 چند مرتبه فهارس تاریخ بغداد را بدقت مطالعه نمود و دسترسی بشرح حال او نیافت
 و بعداً متوجه شدم مرحوم امین در اعیان الشیعه نیز این موضوع را بیان داشته‌اند همچنین
 ابن خلکان او را از قلم انداخته است. بدون آنکه اصرار داشته باشم که خوانندگان گرامی
 این عقیده را بپذیرند ولی من معتقدم که این هر دو نفر باید از روی بی‌مهری نام او را حذف
 نموده باشند زیرا او شخص مجهولی نبوده است و اشخاصی که خیلی از او گمنام‌ترند در
 هر دو کتاب ذکر شده‌اند.

ج : بنظر می‌رسد که بهترین راه برای اطلاع از اعتقاد مسعودی نگاهی به اظهار
 نظارهای او در کتابهایش باشد و چون در مورد انتساب دو کتاب مروج الذهب والتنبیه
 و الاشراف به او هیچگونه تردیدی نیست بهتر است نظری به آن دو بیفکنیم :

۳۴- کنوز الاعداد صفحات ۱۱۱ تا ۱۱۷ .

۳۵- طبقات الشافعیه سبکی ذیل شماره ۲۲۵ ، ص ۴۵۶ .

۳۶- Franz Rosenthal

در مروج الذهب گاه بسته و گریخته می‌توان باظهار نظر صریح مسعودی بدون اینکه بگوید شیعیان چنین می‌گویند دسترسی پیدانمود و بنظر این بنده در همان فصل اول کتاب مروج الذهب که موضوع آغاز آفرینش جهان را بیان داشته‌است اگر دقت شود رنگ تشیع مسعودی چنان روشن نمایان می‌شود که جای هیچ شک و تردیدی باقی نمی‌ماند. برای اطلاع به ترجمه جملاتی از آن قسمت توجه فرمایید: «از امیر المؤمنین علی بن ابیطالب نقل شده‌است که فرمود چون خداوند متعال آفرینش خلق را اراده فرمود ... تا آنجا که می‌نویسد: من اهل بیت ترا برای هدایت و رهنمونی خلق منصوب نمودم و از مکنون علم خویش بایشان عنایت کردم و آنان را حجت خود بر آفریده‌های خود قرار دادم و امامت را در خاندان تو نهادم...» تا آنجا که از قول علی (ع) مینویسد که آنحضرت فرمود «مانور آسمان و زمینیم رستگاری بوسیله ماست و ما بهترین آفریده شدگان و حجج پروردگاریم گوارا باد نعمت بر کسانیکه به ولایت ما چنگ زده‌اند»^{۳۷}. در دنباله همین قسمت مسعودی می‌نویسد که این روایت از طریق ابو عبدالله جعفر بن محمد صادق نقل شده‌است. متأسفانه در چاپ مروج الذهب که درباریس انجام شده در تصحیح فرمهای عربی آن دقتی نشده‌است زیرا عبارت عربی اخیر با عنوان «ابو عبدالله جعفر بن علی» چاپ شده ولی در متن فرانسه آن سلسله روایت از امام صادق تا امام بزرگوار علی بن ابیطالب درست ترجمه گردیده‌است. قبل از آنکه این مطالب را بنویسد مسعودی در باب تأیید گفتار خود می‌گوید گفته‌های من در باب آفرینش تأیید می‌شود بعقاید صحیح دینی و آنگاه این قسمت را می‌نویسد و اظهار نظر نمی‌کند که این مطالب از عقاید شیعه است و می‌توان چنین استنباط نمود که این مطلب مورد اعتقاد راسخ مسعودی بوده است. بخش مربوط به دوره خلافت علی علیه السلام در مروج الذهب چاپ فرانسه و چاپ محمد محی الدین که در مصر صورت گرفته باین عبارت ختم می‌شود «مسعودی می‌گوید اموری که مربوط و موجب به برتری و فضیلت اصحاب پیامبر است عبارت است از پیشی گرفتن باسلام، هجرت و نصرت، قرابت، جان فشانی کردن، آگاهی بقرآن، جهاد در راه خدا، پارسایی، قضاوت صحیح و فقه و در همه این موارد علی دارای حظ اکبر و نصیب او فراست علاوه بر این‌ها علی فضائلی دارد که خاص اوست مانند به برادری

پیامبر برگزیده شدن و حدیث تو نسبت بمن چون هارون نسبت به مومسی هستی و حدیث طبر که انس برای پیامبر مرغی بریان آورد و پیامبر دعا فرمود که خدایا بهترین و محبوبترین بندگان خود را بفرست تا بمن از این مرغ بخورد و علی از راه رسید و نظایر این حدیث بسیار است. و اینها فضیالی است که ویژه علی است و در هیچکس دیگر غیر از او فراهم نیامده است»^{۳۸} سپس رندانه بوقایع بعد از حضرت ختمی مرتبت اشاره می کند و کوتاه آمده و سخن را درز می گیرد. در مورد دیگری از مروج ملاحظه می کنیم که مسعودی مولد علی علیه السلام را در کعبه می داند و بطور صریح می نویسد: «زادگاه او کعبه است» و بطوریکه می دانیم ظاهراً این موضوع هم از عقاید اختصاصی شیعه است^{۳۹} اینها از مواردی بود که مسعودی بدون اینکه بگوید شیعیان چنین می گویند اظهار نظر نموده است. اگر بخواهیم مواردی را که از قول شیعیان نقل نموده و خاصه اعتقاد شیعه را در مورد عصمت امام که در ذیل خلافت یزید و ابراهیم پسران عبدالملک بن مروان نقل نموده است بر شمیریم سخن بدرازا می کشد. اشاره باین نکته هم لازم است که محمد کرد علی در کنوز الاجداد می نویسد مسعودی شیعه‌یی بوده که در حال تقیه میزیسته است و مرحوم سید محسن جبل عاملی هم مرقوم داشته اند که مسعودی در مدت اقامت بمصر تظاهر به شافعی بودن می نموده است بنابراین باید توجه داشت که انتظار ما از مسعودی نباید در مورد اظهار صریح عقاید شیعه زیاد باشد. بر شمردن آراء و عقاید او در کتاب دیگرش یعنی «التنبه والاشراف» که در آخرین سالهای زندگی خود آنرا تألیف نموده است میتواند رهنمون دیگری بر تشیع او باشد و برای اطلاع خوانندگان گرامی یادآور میگردم که بحث «اولین مسلمان» و بحث «خلافت علی علیه السلام» در آن کتاب تا حدود زیادی نمایشگر آراء اوست. خوشبختانه همان طور که در پاورقیها اشاره شده است این هر دو کتاب بوسیله مترجم چیره دست آقای ابوالقاسم پاینده بفارسی بسیار شیرین ترجمه و جزء سلسله انتشارات پنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ شده است^{۴۰}. بنظر این بنده یکی دیگر از ادله تشیع مسعودی تألیف چند اثر مستقل در باب امامت است و دو کتاب در باب اهمیت خاندان ختمی مرتبت

۲۸ و ۲۹- مروج الذهب چاپ پاریس جلد چهارم صفحات ۴۵۶ و ۴۵۷ و ۲۸۸.

۴۰- صفحات ۱۹۸ و ۲۵۷ التنبه والاشراف چاپ استاد عبدالله الصاوی ۱۹۲۸ میلادی، مصر.

یا باصطلاح اهل بیت . مسعودی در مروج الذهب مکرر خواننده را باین کتب خود ارجاع می‌دهد و جای بسی تأسف است که هیچیک از آنها باقی نمانده است. در استخراج اسامی کتب مسعودی که وسیله عبدالله الصبوی از دو کتاب مروج و تنبیه صورت گرفته به سه کتاب برخورد می‌کنیم که موضوع آنها امامت است بانامهای البیان فی اسماء الائمه . الصفوة فی الامامة . الاستبصار فی الامامة^{۴۱} و بدو کتاب درباره خاندان حضرت ختمی مرتبت بانامهای حدائق الازدهان فی اخبار آل محمد و مظاهر الاخبار و ظرائف الآثار للصفوة النورية والذرية الزكية ابواب الرحمة و بنا بایع الحکمة^{۴۲} . علاوه بر این کتابها در منابع تحقیق به کتب دیگری هم از مسعودی برخورد می‌نمائیم که موضوع آنها ولایت و وصیت بمعنی امامت است مانند کتاب الهدایة فی تحقیق الولاية و کتاب اثبات الوصية . که ضمن شرح آثار مسعودی بکتاب اخیر اشاره خواهد شد . باعرض معذرت از طولانی شدن مبحث مذهب مسعودی امیدوارم خوانندگان عزیز خود قضاوت صحیح نموده و نتیجه‌گیری فرمایند .

آثار مسعودی : کمتر دانشمندی به چشم می‌خورد که آثار و کتابهای او تا باین اندازه مورد کم‌مهری روزگار واقع شده باشد زیرا متأسفانه از حدود ۵۰ جلد کتاب و رسائل او فقط چهار اثر باقی مانده که انتساب دوتای آن هم مورد تردید گروهی از محققان است و در واقع فقط دو کتاب از کتب او بدست ما رسیده است . ملاحظه می‌کنید که دست تطاول روزگار چهل و چند اثر مسعودی را از میان برده و یکی از جهات کمی اطلاع ما هم از حیات مسعودی همین است . من نمی‌دانم که آیا عوامل مختلفی هم در از میان رفتن آثار مسعودی دست بکار بوده‌اند یا يك مسأله اتفاقی است که تقریباً نهمین آثار علمی دانشمندی از میان برود . با توجه باقامت ده دوازده ساله او در مصر و پدید آمدن آثار او در آن دیار بعید نیست که از طرف هیأت حاکمه عباسی برای نابود کردن آثار او اقداماتی شده باشد ولی نمی‌توان در این مورد بسرعت قضاوت نمود . تا این اواخر فهرست جامعی از مؤلفات مسعودی در دست نبود و کسی هم ب فکر استخراج آن از کتب

۴۱- مقدمه اخبار الزمان چاپ بیروت ص ۱۸ .

۴۲- اعیان الشیعه ج ۴۱ ، ص ۱۹۹ و صفحات بعد و ص ۲۵۵ ج ۴ مروج چاپ پاریس .

باقی مانده نبوده است تا آنکه عبدالله الصاوی دانشمند معاصر مصری کتب ذکر شده در مروج الذهب والتنبیه والاشراف مسعودی را استخراج و در مقدمه التنبیه والاشراف چاپ نمود که مجموعاً بالغ بر ۳۴ کتاب است^{۴۳} ایشان بکتب دیگر مراجعه نکرده اند زیرا کتب دیگری غیر از آنها که عبدالله الصاوی مرقوم داشته اند در کتب تذکره و بویژه در منابع شیعه به مسعودی نسبت داده شده است که از آن جمله: اثبات الوصیة، کتاب الادعیة، اخبار الخوارج، و نقض کتب الجاحظ را می توان نام برد. مرحوم سید محسن جبل عاملی در اعیان الشیعه ۷: ۴۷ کتاب و رساله را از آن مسعودی می داند و بطوری که ملاحظه می فرمایید این مقدار ۱۳ شماره بیشتر از مقدار است که عبدالله الصاوی معرفی نموده است. چون ملاحظه اسامی کتب مسعودی در دو منبع فوق کار آسانی است از ذکر آنها خودداری می شود ولی لازم است قبل از بیان آثار او اشاره بی مختصر به شیوه نگارش و باصطلاح سبک مسعودی بشود.

شیوه نگارش مسعودی: مسعودی از لحاظ هنر نویسندگی دارای مقام شامخی در نثر ادبی عربی است. نثر او را نه می توان ساده پنداشت و نه پیچیده و متکلف. همان تعریفی که در باب سعدی و نگارش او شده است که «سهل و ممتنع می نویسد» بخوبی در مورد مسعودی صادق است. در عین حال که جملات او معمولاً کوتاه است رعایت صنایع ادبی بخصوص سجع و موازنه در حد شیوایی شده است. وارد بودن مسعودی بکیفیت استعمال آیات قرآنی و استشهاد به آنها در خور کمال دقت و تحسین است بویژه در مورد تاریخ انبیاء که هر گاه می خواسته نثر خود را با آیات قرآن بیاراید نیکو آراسته است. مقدمه او بر مروج الذهب برآستی از شاهکارهای نثر عربی است. بویژه آن قسمتی که در آن آیندگان را از تصرف و ایجاد دگرگونی در مطالب کتاب خود بر حذر می دارد خواندنی است لطفاً باین یکی دو سطر که از آن قسمت برگزیده شده است توجه فرمایید: «فمن حرف شیء من معناه، او ازال رکنا من میناه، او طمس واضحه من معالمه، او لبس شاهدته من تراجمه، او غیره، او بدله، او اوشانه، او اختصره او نسهب الی غیرنا، او اضافة الی سوانا فوافاه من غضب الله وسرعة تقمه و فوادح بلایاه، ما یعجز عنه صبره، و یحارله فکرة ... الخ» آشنایی مسعودی با شاعران

عرب از روزگاران گذشته تا زمان خود بخوبی در مروج الذهب واضح و آشکار است. و بنظر این بنده یکی از ارزشهای مروج الذهب همین مسأله احتواء آن کتاب بر نام گروهی زیاد از شاعران و نمونه‌هایی از اشعار ایشانست. مروج الذهب گاه قصاید مفصلی از شاعران را بما ارائه داده و گاه چند بیت یا یک بیت از شاعری را. حضور ذهن و حافظه قوی مسعودی در مروج الذهب از آنجا استنباط می‌شود که به‌کمتر شعری برخورد می‌کنیم که شاعر آن از نظر او پوشیده باشد. لطفاً برای اطلاع بیشتر در این مورد به بخش تاریخ خلفای عباسی مروج الذهب و مثلاً به قسمت خلافت المستکفی بالله مراجعه شود. لحن کلام مسعودی در بسیاری از موارد در مروج الذهب توأم بانصیحت و پند و اندرزگویی است مثلاً آنگاه که در باب نسب و فضیلت آن داد سخن داده و اقوال مختلف را نقل نموده سخن خود را چنین خاتمه می‌دهد «فالواجب علی ذی النسب الشریف والمجد الرفیع ان لایجعل ذلک سلماً الی التراخی عن الاعمال الموافقة لنسبه والاتکال علی آبائه فان شرف الانساب یحض علی شرف الاعمال ... و اکثر الممدوحین انما مدحوا باعمالهم دون انسابهم وهذا کثیر فی اشعار الناس و منشور کلامهم»^{۴۴} نمونه دیگر انتخاب مرثی خاصه آل برمک توأم با اشعار پند و اندرز است که می‌توان در مروج ملاحظه نمود.

هر چند که مسعودی بیشتر متکی بر روش تجربه و مشاهده است و هنگامیکه اشتباهات را جاحظ و دیگران را بر می‌شمرد بالحن ملایمی آنان را به باد تمسخر می‌گیرد در عین حال فروتنی و اقرار بعجز از صفات بارز او است که در خلال کتابهایش بطور روشن بچشم می‌خورد همچنین امانت او و اطلاعش بر کتب سلف از صفحات ۱۲ تا ۱۷ ج ۱ مروج چاپ محمد محی‌الدین بخوبی روشن می‌گردد. اما آثاری که از مسعودی باقی مانده بشرح زیر است:

۱- **مروج الذهب و معادن الجواهر فی تحف الاشراف من الملوک و اهل الدیارات**: که بطور خلاصه با نام مروج الذهب معروف است. این کتاب اگرچه مفصل‌ترین اثر مسعودی نیست ولی مفصل‌ترین اثر باقی مانده از او بحساب می‌آید و مکرر تاکنون چاپ شده است.^{۴۵}

۴۴- مروج الذهب چاپ شارل بلا بیروت ج ۲، ص ۱۷۲.

۴۵- برای اطلاع از چاپهای مختلف مروج مراجعه شود به ص ۱۷۴ ج ۲ معجم مطبوعات العربیة.

دانشمندانی چون محمد محی‌الدین عبدالحمید و شارل پلا برچاپهای عربی آن نظارت داشته‌اند و دو خاورشناس فرانسوی که در بخش نخست این مقاله نام برده شدند کتاب را بفرانسه ترجمه نموده‌اند و بامتن عربی آن در ۹ جلد چاپ شده است. نام فرانسوی این کتاب "Les Prairies d'or" است و از محسنات بسیار خوب این چاپ فهرست کاملی از اعلام تاریخی و جغرافیایی و اسامی کتب است که کمک بسیار مؤثری در پیدا نمودن مطلب به خواننده می‌نماید. مروج الذهب از متون محکم و متقن تاریخی بحساب می‌آید و برآستی از منابع و مآخذی است که در اکثر کتابهایی که در آن رشته پس از آن بوجود آمده تأثیری عمیق نموده است در میان دانشمندان معاصر تا آنجا که این بنده اطلاع دارد دو نفر بیشتر از دیگران در نقد و تحلیل این کتاب کار کرده‌اند. یکی از ایشان جورج غریب استاد ادبیات عرب در معهد انتونی است که در کتاب ادب الرحلة شماره هفتم درباره مسعودی و مروج الذهب بحثی مستوفی ایراد نموده است و دیگری دکتر علی حسنی خربوطلی از دانشمندان مقیم مصر که در جلد چهارم مجموعه تراث الانسانیه بحثی ارزنده در باب مروج عرضه نموده است مسعودی از نظر علمای بزرگ جهان تقریباً مهمترین محقق اسلامی و شرقی درباره تاریخ و جغرافیا در قرن دهم میلادی است. جرج سارتون در تاریخ علم خود می‌نویسد: «مسعودی که بزرگترین جغرافی‌دان و مجموعه‌نویس تاریخ است هم مسلمان می‌باشد»^{۴۶}. ابن خلدون جهانگرد و مورخ معروف درباره مسعودی چنین قضاوت می‌نماید: «او پیشوای همه تاریخ‌نویسان است. همه با او رجوع می‌دهند و در بسیاری از تحقیقات او اعتماد می‌نمایند»^{۴۷}. یکی از مشخصات عمده مروج الذهب این است که در آن کتاب حوادث بر طبق سالها تنظیم نگردیده و حال آنکه طبری مورخی که ۳۶ سال قبل از مسعودی در گذشته کتاب تاریخ خود را بر مبنای سال بسال تألیف نموده و نوشته است. روش مسعودی در کتاب مروج الذهب تقلیدی از روش یعقوبی مورخ دیگر شیعی است. دیگر از مشخصات مروج الذهب امتزاج موضوعات تاریخی و جغرافیایی بایکدیگر است و

۴۶- العلوم عند العرب ج ۲، ص ۲۴۲.

۴۷- بنقل از تراث الانسانیة ج ۴، ص ۲۵۴.

مهمتر اینکه مباحث مربوط به فرهنگ و تمدن هر قوم نیز بیان شده است و بمعنی واقعی کلمه سفرنامه ارزنده‌ی است. از مشخصات دیگر آن این است که در نقل وقایع تاریخی بنقل اسناد پرداخته است بلکه در مقدمه کتاب مقدار زیادی از کتب تاریخ و جغرافیا را معرفی نموده و ضمن ارزش‌یابی آنها در متن کتاب خود بهمان منابع اعتماد نموده است. کتاب مروج الذهب دارای ۱۳۳ باب است که در چاپ فرانسه و چاپ شارل‌پلا ابواب شماره‌گذاری شده است. نخستین باب کتاب ذکر غرض از تألیف کتاب است که در واقع مقدمه مفصلی است شامل معرفی مقدار زیادی کتب تاریخی و جغرافیایی که قبل از مسعودی تألیف شده و مورد استفاده‌اش قرار گرفته‌اند. و آخرین باب فهرست اسامی امرای حج از صدر اسلام تا سال ۳۳۵ هجری است.

برخی از ابواب کتاب مفصل و پاره‌ی مختصر است. مسعودی در کتاب مروج الذهب گفتار گذشتگان را نقد و بررسی نموده و هرگاه با اصول علمی سازگار نبوده آن را رد نموده است مثلاً می‌نویسد: «جا حظ چنین می‌پندارد که رود مهران که همان رود سند است از نیل مصر منشعب شده است و در این مورد استدلال نموده است که چون در مهران و نیل نهنک وجود دارد این دورودخانه یکی است و من ندانستم که این دلیل از کجا و چگونه دلیلی است»^{۴۸} در مورد دیگر می‌نویسد که جا حظ در کتاب الحیوان خود نوشته است که مدت بارداری کرگدن هفت سال بطول می‌انجامد این مسأله مرا واداشت تا از هر کس که بیدار هندرفته و از بازرگانان هندی و کسانی که خود آنها را در هند دیده‌ام سؤال نمایم همگان از این سخن تعجب نمودند و گفتند مدت بارداری کرگدن مانند بارداری گاو و گاو میش است و من نفهمیدم چگونه این عقیده برای جا حظ پیش آمده است.^{۴۹}

تاریخ سلسله پادشاهان ایران زمین چهار باب از ابواب کتاب مروج الذهب را دربر دارد که از صفحه ۲۲۰ تا ۲۸۵ ج ۱ چاپ مصر است و ضمن این مبحث از پرستش ستارگان و ایجاد نوروز و مهرگان و زرتشت و آیین او صحبت داشته است. همچنین در همین مبحث تصریح می‌نماید که پادشاهان ایران قبل از ظهور اسلام برای زیارت کعبه به

۴۸- نقل از ترجمه مروج الذهب ج ۱ ، ص ۹۴ .

۴۹- مروج ج ۱ ، ص ۱۷۱ ، چاپ محمد محی‌الدین مصر .

حجاز می‌رفته‌اند و آخرین ایشان ساسان‌نمای اردشیر است که بقصد زیارت کعبه رفته و دو آهوی زرین و مقداری گوهر و چند شمشیر و مقدار زیادی زر به کعبه اهداء نموده است.^{۵۰} آزادگی مسعودی و عدم دلبستگی و تعلق خاطر او به دربار خلفا موجب شده است که او خیلی کمتر از دیگران تحت تأثیر سیطره و نفوذ خلفا قرار گیرد و بهمین جهت است که می‌بینیم درباره خلفای عباسی بصراحت می‌نویسد که فلان خلیفه فقط دست نشانده و اسباب بازی ترکان است و یا لیاقت دستگاه خلافت عباسی چنین است که کنیزی زیاروی بر امر قضاء مسلط و چیره گردیده است.^{۵۱} در مروج الذهب گاه‌گاه بنقل خوشمزگیهای دلقک‌های دستگاه خلافت عباسی برخورد می‌نماییم که خالی از لطف نیست مانند افسانه‌یی که دلقکی بنام عروضی برای الراضی بالله خلیفه عباسی نقل نموده و یا داستان علی بن جنید اسکافی با معتصم^{۵۲} در عین حال اشعاری که جنبه زهد و تقوی دارد و ارشادهایی که ائمه بزرگوار شیعه خلفای عباسی را نموده‌اند هم در این کتاب منعکس است مانند موضوع احضار امام بزرگوار علی بن محمد هادی دهمین پیشوای شیعیان در بزم شراب متوکل و خواندن اشعار معروف:

باتوا علی قتل الاجبال تحرسهم غاب الرجال ولم ينفعهم القلل

که متوکل را سخت تحت تأثیر قرارداد و مدتی گریست و دستور داد که شراب را از مجلس بیرون برند.^{۵۳}

گفتار خود را در مورد مروج الذهب با گفته روزنتال خانم می‌دهیم که کتب تاریخ مسلمانان را که تا زمان مسعودی در سطح تاریخ جهان تنظیم شده فقط در سه کتاب تاریخ یعقوبی و تاریخ طبری و مروج الذهب خلاصه نموده و برای مروج الذهب اهمیت بیشتری قائل شده است.^{۵۴}

۲- **التنبیه والاشراف**: دومین کتاب از مجموعه کتب مسعودی که باقی مانده و بدست ما رسیده است و در انتساب آن هم به او هیچگونه تردیدی وجود ندارد کتاب «التنبیه

۵۰- مروج چاپ مصر ج ۱، ص ۲۴۲.

۵۱- صفحه ۲۸۷ ترجمه التنبیه والاشراف.

۵۲- مروج چاپ مصر ج ۴، صفحات ۴۹ و ۲۳۲.

۵۳- مروج چاپ مصر ج ۴، ص ۹۴.

۵۴- علم التاریخ عنه المسلمین.

والاشراف» اوست این کتاب هم از دیرباز مورد توجه خاورشناسان بوده و بوسیله کاره دوو^{۵۵} به فرانسه ترجمه شده و در سال ۱۳۴۹ خورشیدی وسیله آقای پاینده بفارسی ترجمه گردیده است. این کتاب مجموعاً دارای ۵۵ باب در موضوعات جغرافیایی و تاریخی است در باب دوم این کتاب که مسائل هیأت افلاک تأثیر نجوم و ترکیب عناصر مورد بحث بوده عقاید گروه زیادی از دانشمندان یونانی مورد رسیدگی قرار گرفته است آراء افلاطون و ارسطو و رواقیان و حکمای هندی و ایرانیان قبل از اسلام بیان شده و نشان دهنده اطلاع دقیق مسعودی از آراء متقدمان است. البته نمی توان دقیقاً اظهار نظر نمود که آیا مسعودی بزبان یونانی مسلط بوده یا از ترجمه های عربی استفاده می نموده است. اما در مورد زبان های هندی و ایرانی با توجه به مسافرت های مسعودی و رشد او در بغداد می توان بجزرات اظهار نظر نمود که بحد کافی با آن زبان ها آشنایی داشته است. در این کتاب هم درباره ظهور زرتشت و اوستا و زیند و پازند و خطوط ایرانیان توضیح کافی داده شده و ظاهراً باید از الفهرست ابن ندیم استفاده نموده باشد. در این کتاب یک دوره مختصر جغرافیا و یک دوره مختصر تاریخ اسلام از گاه تولد پیامبر بزرگوار اسلام تا دوره خلافت المطیع عباسی آمده است و خود مسعودی درباره مطالب التنبیه والاشراف چنین می گوید: «این مطالب که فهرست وار گفتیم و در کتابهای سابق ما شرحی دراز دارد و سخن درباره آن بسیار است و هر که در بند اختصار باشد تفصیل را نشاید در این کتاب فقط نکته ها می گوئیم تا بیننده از این نمونه ها نکته ها را قیاس کند که از عبارات مفصل به اشارات مجمل بس کرده ایم» ظاهراً این کتاب آخرین اثر مسعودی است که در سال ۳۴۵ تمام شده است مسعودی برای تنظیم این کتاب بکتبی که وسیله نویسندگان غیر مسلمان نوشته شده نیز مراجعه نموده است و مخصوصاً بمنابع مسیحیان نظر داشته است و این سعه صدر و دوری از تعصب در خورستایش و تقدیس است.

۳- اخبار الزمان: ضمن مطالعه دوائر ارزنده و معروف مسعودی که در بالا به آنها اشاره شد متوجه می شویم که مهمترین و مفصل ترین تألیف او که در مباحث گوناگون خود از آن یاد نموده و خواننده را به آن ارجاع می دهد کتاب «اخبار الزمان» است

متأسفانه از آن کتاب که بسیار مفصل و در حدود ۳۰ جلد بوده است فقط يك جزو باقی مانده که در مورد آن نمی توان بطور قطع اظهار نظر نمود . استاد عبدالله الصاوی ضمن مقدمه‌یی که بر این کتاب و التنبیه والاشراف مسعودی نوشته یاد آور می‌گردد که یکی از خاورشناسان بوجود نسخه‌یی از این کتاب در شهر شنقیط واقع در صحرای افریقا پی می‌برد ولی آنچه تلاش می‌کند که نسخه مذکور را خریداری نماید و یا الاقل اجازه عکس برداری با بدهند موفق نمی‌شود و پس از مدتی ب فکر استنساخ از روی نسخه مذکور بوسیله یکی از ساکنان آن شهر می‌افتد ولی نه تنها توفیقی حاصل نمی‌نماید بلکه جان خود را در این سودا از دست می‌دهد .

تعریفی که مسعودی خود از کتاب اخبار الزمان می‌نماید تا اندازه زیادی نشان دهنده عظمت کتاب مذکور است ترجمه عبارات او چنین است : «ما کتاب اخبار الزمان را تألیف نموده‌ایم که شامل مباحثی درباره زمین و شهرها ، دریاها و صحراها ، کوهها و رودخانه‌ها و معادن و اخبار جزیره‌ها و دریاچه‌ها و ساختمانها و طبقات مختلف مردم است همچنین درباره آغاز آفرینش و پدید آمدن نژادهای مختلف و کشورهای گوناگون و سرزمین‌هایی که قبلاً دریا بوده و سپس خشکی شده است و سرزمین‌هایی که نخست خشکی بوده و سپس دریا گردیده و تاریخ روزگاران گذشته و غیره ...»^{۵۶} . که معلوم می‌شود يك دوره کامل تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و تمدن جهانی از آغاز تا زمان مؤلف بوده است . متأسفانه آنچه که مسعودی از این کتاب سراغ داده با آنچه که امروز بنام جزئی از آن چاپ و منتشر شده هیچگونه سازگاری ندارد . لطفاً برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقدمه فاضلانه عبدالله الصاوی بر کتاب مذکور که در ۲۲ صفحه چاپ شده است . اولین فصل این کتاب درباره عمر جهان و آخرین فصل آن درباره پادشاهان مصر بعد از طوفان است که به بخشی از زندگی حضرت یوسف پایان می‌پذیرد . مباحث موجود در این جزء بسیار خلاصه و مختصر است بطوری که سلسله پادشاهان ایران و خراسان فقط در دو صفحه و زندگانی حضرت ابراهیم علیه السلام فقط در نصف صفحه جایگزین گردیده است . مجموعه صفحات کتاب ۲۷۸ صفحه بقطع وزیری است .

۴- اثبات الوصیة: یکی دیگر از کتب بازمانده از مسعودی به نام «اثبات الوصیة

للامام علی بن ابیطالب علیه السلام» است که در ایران و عراق چاپ شده است چاپی که در اختیار این بنده قرار داشت چاپ نجف است که در چاپخانه حیدری آن شهر با مقدمه مختصری درباره زندگی مسعودی چاپ شده است. مجموع صفحات کتاب ۲۲۸ بقطع پستی است و نامی از مصحح برده نشده است این کتاب در سال ۱۳۴۳ وسیله آقای محمد جواد نجفی که از فضلای شهرستان قم هستند با مقابله هر دو چاپ به فارسی ترجمه شده است در مورد این کتاب دو مطلب قابل ذکر است. نخست اینکه آیا در میان کتب مسعودی چنین کتابی وجود داشته است دوم اینکه آیا همین کتاب که چاپ و منتشر گردیده همان اثبات الوصیة مسعودی است یا خیر؟ اما درباره نگارش چنین کتابی از جانب مسعودی ظاهراً علمای شیعه از دیرباز و از همان قرن چهارم و پنجم هجری انتساب آنرا به مسعودی قطعی دانسته اند. لطفاً برای اطلاع از این کتب به بخش مذهب مسعودی در همین مقاله مراجعه فرمایید و در مقدمه چاپ نجف و ترجمه فارسی آن اسامی کتبی که اثبات الوصیة را به مسعودی نسبت داده اند درج شده است^{۵۷}. در میان دانشمندان پیرو مذهب سنت اسماعیل پاشا بغدادی در اسما المصنفین اولین کتابی را که از مسعودی معرفی می کند همین اثبات الوصیة است همچنین بکتاب «الهدایة الی تحقیق الولاية» او هم اشاره می نماید و این مطلب را هم یاد آور شده ایم که او مسعودی را شیعه می داند. محمد کردعلی هم در کنوز الاجداد ضمن نقل قول نجاشی که کتاب اثبات الوصیة را از تألیفات مسعودی می داند ادعای نجاشی را رد نکرده است^{۵۸}. بنابراین بهیچوجه درست نیست که گفته شود مسعودی چنین کتابی نداشته است خاصه که مورد استفاده گروهی زیاد از علمای شیعی در ادوار مختلف قرار گرفته و اگر مورد شک و تردید می بود اعتراضی به نسبت آن به مسعودی می شد. از سوی دیگر این نکته را هم باید یاد آور شد که نوشتن کتبی بانام «وصیة» بمعنی خاص تفویض امر امامت مدتها قبل از مسعودی و نیز پس از او معمول و متداول بوده است. در قرن دوم هجری هشام بن حکم

۵۷- ترجمه اثبات الوصیة چاپ اسلامیة تهران ص ۱۲.

۵۸- ص ۱۱۱ کنوز الاجداد و ص ۶۷۹ اسما المصنفین.

شاگرد نامی حضرت امام صادق، حنین بن سعید، حکم بن مسکین علی بن مفیره و احمد ابن محمد خالد البرقی و گروه دیگری در این باب کتاب نوشته‌اند در قرن سوم هم گروهی مانند علی بن رثاب و یحیی بن مستفاد و محمد بن احمد صابونی و در قرن پنجم شیخ الطائفه طوسی تألیفاتی در این باره بانامهای «الوصیة» دارند^{۵۹}. در کتاب التنبیه و الاشراف مسعودی ضمن بیان کشته شدن شلمفانی در دوره خلافت الراضی بالله می‌نویسد: که شلمفانی کتابی در باب مسأله غیبت و کتابی بانام «الوصیة» دارد بنابراین نگارش چنین کتابی از طرف مسعودی بعید نیست. اما اینکه آیا کتابی که باقی مانده همان اثبات الوصیة مسعودی است یا نه بحثی است که باید در آن دقت شود گروهی پنداشته‌اند که مغایرت‌های موجود میان پاره‌یی از مطالب مروج الذهب با این کتاب با آنکه هر دو کتاب در سال ۳۳۲ نوشته شده نمی‌تواند مؤید این مطلب باشد که هر دو کتاب از یک مؤلف است ولی از نظر نباید دور داشت که اختلافات موجود فقط در اسامی انبیای بنی اسرائیل است می‌دانیم که ممکن است در نگارش نسخه‌ها بسیاری از اسامی دستخوش دگرگونی گردد و اگر اشکال در ناسازگاری سبک دو کتاب است این نکته را نباید از یاد برد که نویسنده فاضل آنست که سخن را بمقتضای حال ادا نماید و در این کتاب که مسعودی باید روح جدل داشته باشد نمی‌توان انتظار داشت که انشاء آن با مقدمه مروج الذهب یکسان باشد. بنظر این بنده بحکم مغایرت‌های جزئی نمی‌توان صحت همین کتاب منتشر شده را مورد تردید قرارداد در حالیکه امیدواریم تحقیق دانشمندان فرزانه این مسأله را روشن‌تر نماید و یا گذشت روزگار از بسیاری از پوشیده‌های مربوط به مسعودی پرده بردارد.

۵۹- برای اطلاع بیشتر لطفاً مراجعه فرمایند به ص ۱۱۰ اصل الشیعة و اصولها نوشته مرحوم کاشف

اللفطاء چاپ نهم و به جلد اول الدررعة الی تصانیف الشیعة مرحوم علامه آغا بزرگ تهرانی.